



چگونه
جنب تحمیلی
به‌عنوان واقعات
بزرگ، تحول
اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را به
همراه داشت. تأثیر این تحولات را به وضوح
می‌توان در ادبیات جنگ و پس از آن، به‌ویژه در
شعر شاعران مشاهده کرد. تا آنجا که شعر پیش از انقلاب کاملاً متفاوت
و دوران دفاع مقدس با سرودهای پیش از انقلاب متفاوت
است.
ادبیات دفاع مقدس زیر مجموعه‌ای از ادبیات بیداری و مقاومت است. ادبیاتی
که از نوجها و سختی‌های مردم سخن می‌گوید. یکی از بارزترین ویژگی‌های این ادبیات
تحول و دگرگونی محتوای والای شهیدان، حسرت، جا ماندن از قافله شهیدا و ... وارد شعر شد و همین
خوردن بر مقام این نوع ادبیات را از سایر مقوله‌های ادبی متمایز ساخت. کار این مقاله در
مضمین و محتوا، این نوع ادبیات، مطالعه منابع، یادداشت‌نکته‌ها، تنظیم، نگارش، تحلیل یافته‌ها
چندم مقاله تأیید دیگر گویی می‌باشد.
و بالاخره نگارش صورت دیگر گویی می‌باشد.
حاصل مقاله تأیید دیگر گویی می‌باشد.
آرمان گریزانه نظیر شهادت می‌باشد.
کلیدواژه‌ها: شعر، دفاع مقدس، آرمان

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی
فاطمه سوریان

در شعر دفاع مقدس

مقدمه

«ادبیات دفاع مقدس به مجموعه نوشته‌ها و سروده‌هایی گفته می‌شود که درون‌مایه و موضوع آن‌ها به مسائل هشت سال دفاع مقدس و پیامدها و تبعات آن بازمی‌گردد» (سنگری، ۱۳۸۰، ج ۳: ۱۵)

ادبیات دفاع مقدس، سند مظلومیت و رشادت ملت ایران است. ملتی که ایستادگی و آزادگی را از سرور و سالار شهیدان یاد گرفت و آن را به سایر ملت‌ها آموخت. فرهنگ غنی و قهرمان‌پرور شیعه ملهم از قهرمانانی است که از سرچشمه کربلا سیراب شدند و قیام سالار شهیدان را چراغ راه خویش ساختند و چون مقتدای خویش، حسین بن علی (ع)، جاودانه شدند.

ادبیات دفاع مقدس، برانگیزاننده روحیه رشادت، شهامت و حماسه‌سازی است. ادبیات دفاع مقدس حماسه عظیم یک ملت حماسه‌آفرین است و از بارزترین ویژگی‌های آن می‌توان به تحول و دگرگونی در عرصه محتوا اشاره کرد. حسرت بازماندن از قافله عظیم شهدا، اعتراض بر دگرگونی ارزش‌ها، شکوه از تجمل‌گرایی و دنیاطلبی، مذمت اهل ریا و فرصت‌طلبان، آرمان شهادت و شهادت‌طلبی، غبطه خوردن بر مقام والای شهیدان، شرمندگی از خون ماندگار شهدا و ... از مضامین شعری این دوره است.

پس از جنگ، نسلی که برای دفاع از کیان ملی و دین اسلام به جبهه رفته بود، به حکم وظیفه و احساس نیاز تفنگ را زمین گذاشت و قلم به دست گرفت. این ادبیات تابلوی زیبایی است که هنرمندان خلاقانه آن را به تصویر کشیده‌اند.

حاصل این پژوهش آن است که: آرزوی به شهادت رسیدن در شعر شاعران دفاع مقدس، نه تنها چهره‌ای تلخ و منفی و زشت ندارد بلکه دارای بعدی مثبت و سازنده است.

آرمان‌گرایانه

ادبیات دفاع مقدس همچون آینه‌ای، اعتقادات، آرزوها و آرمان‌های مردمی را به تصویر می‌کشد که در سخت‌ترین روزهای حماسه و نبرد، سرزمین خویش را از میان شعله‌های آتشین به بلندای رهایی و آزادی پیوند داده‌اند. این ادبیات، ادبیاتی است که در آن «شک و لبخند، آرامش و خطر، فریاد و سکوت، خاکستر و آفتاب، خشم و نرمش، همسایه و هم‌خانه‌اند» (میرجعفری، ۱۳۷۶: ۱۲)

در ادبیات دفاع مقدس مرگ همیشه مقدس است. آرزوی شهادت، آرزوی بازگشت شهدا و روزهای جنگ، آرزوی به خواب دیدن شهدا، غبطه خوردن به شهدا، حسادت به مقام

ای کاش که در اوج حضور ملکوت
افتاده میان خون و بی سر بودم
(محمدرضا کودک موری)

(کاج، ۱۳۸۶: ۹۹)
پرستوهای عاشق پرگشودند
غزل‌های جدایی را سرودند

نسیم آسا شبی زینجا گذشتند
مرا ای کاش با خود برده بودند
(صادق رحمانیان)

(بیگی حبیب‌آبادی، ۱۳۸۶: ۵۱۰)
کوله‌باری از غم و افسوس و حسرت با من است
این غم دیرینه تا روز قیامت با من است

کاش همراه شما می‌سوختم در جشن عشق
کوهی از افسوس و اندوه و ندامت با من است
(محمدرضا احمدی‌فرد)

(قزوه، روایت چهاردهم، ۱۳۸۴: ۴۲)
از این غربت مرا ای کاش می‌بردی
شبی با شعله عشق اهورایی

(رحمتی، ۱۳۸۵: ۱۸)
کاش می‌گرید در من غیرتی مردانه‌باز
شهوته نامرد معصومیتم را می‌خورد

(اسماعیلی، ۱۳۸۴: ۱۲)
می‌توانستی ای کاش از من سراغی بگیری
می‌توانستی ای کاش از من شهیدی بسازی

(عبدالجبار کاکایی)
(حسینی، ۱۳۸۷: ۲۲۰)

ای کاش که در خط مقدم بودم
رزمنده و ایستاده و محکم بودم

در فصل شکستن همه آیینه‌ها
گمنام‌ترین شهید عالم بودم
(محمدجواد ناظم‌الاطباء)

(جعفری، ۱۳۸۵: ۹۹)

می‌خواست حق همچو مولا، روزی تو را کشته ببیند
ای کاش روزی بخواهد، جسم مرا سرخ و خونین

ای کاش روزی بخواهد، چون یاوران حسینم
رقصنده در خلعت خون، جا مانده بی غسل و تدفین
(صالح محمدی‌امین)

(بیگی حبیب‌آبادی، ۱۳۸۶: ۱۰۷۰)
بگو که دل به که دادی، که دل زما بردی
چه می‌شد آن که مرا نیز هم‌سفر گردی

(براتی‌پور، ۱۳۸۷: ۱۲۱)
ای کاش من هم غباری، از بال بال تو بودم
یا حلقه دودی پریشان، وقتی که از سنگرت ماند

(غلامحسین دریانورد)
(رستمی، ۱۳۸۶: ۱۶۷)

معنوی آن‌ها و آرزوی در کنار آن‌ها بودن در روزهای جنگ
از خصوصیات اصلی شعرهای آرمان‌گرایانه دفاع مقدس
است.

آرمان شاعران دفاع مقدس ریشه در اعتقادات ملی و
مذهبی آن‌ها دارد. تفکراتی که بر پایه اعتقاد به خدا و
نقش انسان در تعیین سرنوشت خویش استوار است،
در اکثر شعرها دیده می‌شود. جلوه‌هایی از آرمان‌گرایی
شاعران در شعرهای زیر تجلی یافته است.

تمنای شهادت

روحیه شهادت‌طلبی در فرهنگ ایرانی و در اعتقادات شیعه،
همواره در طول تاریخ وجود داشته است. در این سرزمین
کسانی هستند که آرزوی شهادت از جبینشان پیدا است.
کسانی که مشتاقانه به پیشواز مرگ می‌روند. مرگ که
در نظر برخی شیرین و دلپذیر نیست، برای آرزومندان
شهادت «احلی من العسل» توصیف شده است. شاعران
ایرانی، همواره وامدار اندیشه‌هایی هستند که شهادت را
نزدیک‌ترین راه وصال به حق یافته‌اند. همان روحیه‌ای که
باعث شد رزمندگان دفاع مقدس در عرصه‌های سخت نبرد
و مقاومت، عاشقانه، جان خویش را در راه آزادی وطن
فدا کنند و امروز، حسرت رسیدن به شهادت در آرزوی
شاعران جلوه می‌کند.

روی خاک مزارت نوشتم: «کاش می‌شد که من هم بیایم»
در همان لحظه باران تندی، روی خاک مزار تو بارید
(هادی خورشاهیان)

(قطره قطره انتظار، ۱۳۸۰: ۴۱)

شهادت رسیدن تا مرز خورشید است و هم‌سفران در این
مسیره، سیمرغ وار طی طریق عاشقانه داشته‌اند.

کاش از جنس جنون، بال و پری بود مرا
مثل سیمرغ از اینجا سفری بود مرا
رقص زلفت سر نی دیدم و با خود گفتم:

بین هفتاد و دو سر کاش سری بود مرا
پیش‌تر زانکه رسد مرگ، بمیری هنر است
کاش ای کاش! که روزی هنری بود مرا

(ایوب پرندآور)

(مهرآبادی، ۱۳۸۴: ۲۳۲)

در شعرهای دفاع مقدس به تصاویری برمی‌خوریم که
جلوه‌هایی از آرزوی شهادت‌اند و بر زبان شاعران جاری
شده‌اند.

من اینجا سرد سردم، ای دل، ای دل!

جدا از اهل دردم، ای دل! ای دل!

من و رفتن به سوی روشنایی

دعا کن بنگردم، ای دل، ای دل!

(قزوه، ۱۳۸۷: ۲۸)

ای کاش من از تبار سنگر بودم

آلاله بی‌نشان و پرپر بودم

شهادت، آرمان و آرزوی بسیاری از مردم
از جمله جانبازان است هر چند که در حلقه
معنوی جانبازان هم گم‌گردد اما باز هم
شهادت آرمان بسیاری از آن‌هاست





شماره ۲ از زمستان ۱۳۹۲



از زندگی جاوید دارد. گاهی شاعران با سنایش مقام و آرزوی کسب مقام شهادت، فراتر از این تمنا، به مرتبه‌ای می‌رسند که از آن به حسادت تعبیر می‌شود.

حال من مانده‌ام و درد غم رفتن تو
(امیر سنجری)
(اسرافیلی، ۱۳۸۵: ۱۵۴)
بقیة عمرم، مال تو، شهیدم کن
و روبه‌روی خداوند روسپیدم کن

پس از تحمل یک عمر صبر پوسیدم
و من هنوز نرفته به قبر پوسیدم
(عظیمی‌فر، ۱۳۸۴: ۱۳۸)

شاعر این شعر، با دریغ و اندوه، دست بر آستان دعا برداشته است و روسپیدی زندگی را در باز شدن پنجره زندگی به چشم‌انداز شهادت می‌داند. از نظر او فرصت نو شدن و خوب زیستن در تحمل اندوه ناشی از به شهادت نرسیدن و ماندن در این زندگی است.

شاعر دفاع مقدس در دریغ‌های همیشگی پرسه می‌زند. او نه تنها جوایب شهادت است بلکه فراتر از آن، به دنبال گم‌شدن هاست. گم‌شدنی که نام او را جاودانه می‌کند.

دعا کنید که من ناپدیدتر بشوم
که در حضور خدا روسپیدتر بشوم
بریده‌های من آن سوی عشق گم شده‌اند
خدا کند که از این هم شهیدتر بشوم
(سودابه مهیجی)

(رستمی، ۱۳۸۶: ۳۶۱)
فلسفه شهادت برای شاعر، روسپیدی در دنیای تیرگی هاست و جاودانگی در مفهوم شهادت است.

که ذره‌های مرا باد با خودش ببرد
که بی‌نهایت باشم، مدیدتر بشوم
(سودابه مهیجی)

(رستمی، ۱۳۸۶: ۳۶۱)
آخرین بار دعایت این بود
کاش ای کاش شهیدی باشم
(رحمتی، ۱۳۸۵: ۳۶)

حسادت به شهدا

مقام شهادت در فرهنگ اسلامی، نشان از زندگی جاوید دارد. گاهی شاعران با ستایش مقام و آرزوی کسب مقام شهادت، فراتر از این تمنا، به مرتبه‌ای می‌رسند که از آن به حسادت تعبیر می‌شود.

حسودی‌ام شد
وقتی برجک را
نشانه رفته بودند

چکاوک
گوشه بال تو را گرفت
و با خود برد

(پشت مشهدی، پلاک D، ۱۳۸۵: ۱۱۲)

و یا این حسادت را با حسرتی عمیق در شعر خویش بیان می‌کنند:

دل ماندن دادیم
به تماشای خزان تن دادیم
کاش یک حس نجیب
می‌توانست به ما جرئت پرواز دهد
شور آواز دهد
(قنبری، ۱۳۸۴: ۳۶)

می‌ترسم
در بسته شود و
پشت در بمانم
کاش بود و با نفرینش
- حالا -

دعایم می‌کرد
«پرو!»
که به تیر غیب گرفتار شوی
مادر!»

(سهرابی‌نژاد، ۱۳۸۶: ۱۱۶)

شهادت، آرمان و آرزوی بسیاری از مردم از جمله جانبازان است. هرچند که درجه معنوی جانبازان هم کم نیست و به آن‌ها «شهید زنده» اطلاق می‌گردد اما باز هم شهادت آرمان بسیاری از آن‌هاست.

او که شب‌های حمله را تا صبح
توی گردان کمیل می‌خوانده‌ست

بی‌صدا می‌شکست، چون قلبش
کنج سنگر هنوز جا مانده‌ست

کاش بابا برای یک لحظه
مثل عکسش دوباره می‌خندید

آرزویش ولی پریدن بود
حرف او را کسی نمی‌فهمید
(شفیعی، امواج ارغوانی، ۱۳۸۷: ۵۳۶)

- حسرت خود شهید برای شهادت
در حسرت کوی کربلا می‌رفتند
مشتاق به بوی کربلا می‌رفتند
گلگون تن و خونین کفن و بی‌پر و بال
این‌گونه به سوی کربلا می‌رفتند
(علی مرادی)

(فروتن پی، ۱۳۸۴: ۴۰)

شاعر در این دو بیت، فریادی از سر حسرت سر می‌دهد؛ حسرت و دریغ به حال شهیدانی که با کوله‌باری از عشق به کربلا، همچون امام خویش، با تنی سرخ از خون شهادت، با زمین خاکی وداع کرده‌اند.

گفتی «شهیدم کن ای عشق / گفتم شبی یا رب آمین!»
رفتی به سوی اهورا، تا عطر طاهای و یاسین
(صالح محمدی امین)

(بیگی حبیب‌آبادی، ۱۳۸۶: ۱۰۷۰)

گفته بودی که مرا کاش شهیدان ببرند

حسرت می برم
به خاکی که به او جتان برد
حسرت می برم
حسرت
(ناصر گلستانی فر)
(عظیمی فر، ۱۳۸۴: ۱۵۹)

حسرت به خواب دیدن شهدا

روایات فراوانی که در مذهب شیعه به یادگار مانده‌اند، نشان از جاودانگی و زنده بودن شهدا دارند. شاعران، همواره آرزو داشته‌اند که شهدا را در خواب دیدار کنند.

و ما ماندیم ای سرو تماشایی
چرا دیگر به خواب من نمی آیی
(رحمتی، ۱۳۸۵: ۱۷)

و گاه این آرمان تحقق می‌یابد؛ اما شاعر دلش می‌خواهد که دوباره و دوباره شهدا را در خواب ملاقات نماید.

قدر آن روزهای زیبا را
فصل فهمیده‌ها نفهمیدیم
کاش در یک شب غزل‌باران
خوابشان را دوباره می‌دیدیم
(علی حیدری زاده)
(---، ۱۳۸۷: ۴۴۲)

حسرت رسیدن نامه‌ای از شهید

و گاه آرزوی خود را از رسیدن یک نامه از شهید این چنین بیان داشته است:

کاشکی که نام آسمانی‌اش
در نسیم می‌نشست و می‌ورزید
من چقدر بی‌قرار مانده‌ام
کاش نامه‌ای دوباره می‌رسید
(رحمتی، ۱۳۸۵: ۴۸)

ای کاش نامه یا خبری، عطر چفیه‌ای
رویای دخترانه‌ او بیشتر نبود
(پروانه نجاتی)
(رستمی، ۱۳۸۶: ۳۷۹)

غبطه بر شهدا

یکی از جلوه‌های شعر دفاع مقدس، تصویرهایی است که در آن، شاعران به شهیدان غبطه می‌خورند و از اینکه از

کاروان شهیدان راه حق جا مانده‌اند، اظهار تأسف می‌کنند. این احساس از عشق و ایمان شاعران سرچشمه می‌گیرد.

حالا گذشته است و من می‌رسم ز راه

انگار مدتی است از اینجا قطارتان
رفته است و ما به حال شما غبطه می‌خوریم
جا مانده‌ایم و مانده گلی بر مزارتان
(شیمای مظهری صفات)

(اسرافیلی، ۱۳۸۵: ۲۷۸)

دلت همیشه پر از التهاب رفتن بود
تمام دغدغه تو رهایی از تن بود
در این میانه که فقط غبطه بر شما خوردیم
همیشه قسمت ما لاله خاک کردن بود
(محمد رضا شریفی)

(اسرافیلی، ۱۳۸۵: ۱۷۰)

چنین شعرهایی در عین بازگویی حرف دل شاعران، مبین احساس و عاطفه بقیه رزمندگان است که در حسرت شهادت، چشم به دنبال شهیدان و یاران سفر کرده‌شان بودند.

امام خمینی به‌عنوان رهبر و مقتدای شهیدان، نیز به اصحابی که هفت شهر عشق را با پرواز سرخ خویش پیموده‌اند، غبطه می‌خورند و می‌فرمایند:

«مسلم خون شهیدان، انقلاب و اسلام را بیمه کرده است؛ خون شهیدان برای ابد درس مقاومت به جهانیان داده است و خدا می‌داند که راه و رسم شهادت کور شدنی نیست. خوشا به حال آنان که با شهادت رفتند!

خوشا به حال آنان که در این قافله نور، جان و سر باختند!
خوشا به حال آن‌هایی که این گوهرها را در دامن خود پروراندند!» (پیام به مناسبت سالگرد کشتار خونین در مکه و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ - بیست و نهم تیر ماه ۱۳۶۷)
شاعران در بیان غبطه خویش، در بسیاری از موارد با کلمه «خوشا» شعر سروده‌اند:

خوشا آنان که جان بر کف نهادند
سر تسلیم بر مصحف نهادند
اگر خون موج زد کوه ایستادند
سر و جان را به راه دوست دادند
(کافی، ۱۳۸۳: ۴۱)

خوشا به بال شما، با شما سفر کردن
سفیر نور شدن صبح را خبر کردن
به یک نهیب شهامت، سپندوار شدن
برای رزم لباس شرف به بر کردن
(علی اصغر عظیمی فر)

(عظیمی فر، ۱۳۸۴: ۱۶۴)

خوشا آنان که «خ» را خون نوشتند

و با خط خمینی در بهشتند

(فاضلی شهر بابکی، ۱۳۸۷: ۱۹۹)

خوشا به حال تو، چون آسمانی‌ات کردند





شماره ۲ / زمستان ۱۳۹۲

در شعر شاعران، غبطه خوردن حسادتی مذموم و نکوهیده نیست. شاعران خوشحال از رسیدن شهیدا به مقام عرفانی شهادت، آرزوی می‌کنند که کاش می‌توانستند در جایگاه آن‌ها قرار داشته باشند

بدا به حال دلم، چون به خاک زنجیر است
(زهرای پناهی)

(--، ۱۳۸۷: ۳۵۶)

خوش به حال ساکنان آسمان
پر کشیدند و اهورایی شدند
(قنبری، ۱۳۸۴: ۱۹)

خوشا «باکری» با دل عاشقش
که رگبار بستند بر قایقش
خوشا همت «حاج همت» خوشا
خوشا شور و شوق شهادت، خوشا
خوشا فهم «فهمیده» نوجوان
که بی قدر بودش تمام جهان
(نادر بختیاری)

(بیگی حبیب‌آبادی، ۱۳۸۶: ۱۹۳)

خوشا آنان که در عشق خمینی
شهادت را پذیرفتند و رفتند
خوشا آنان که در هنگامه مرگ
به جای گریه خندیدند و رفتند
(-- رمضان)

(مهرآبادی، ۱۳۸۴: ۲۳۱)

چقدر ماندن و دیدن؟ چقدر؟ آه چقدر؟
خوشا به بال شما - با شما سفر کردن
(محمدجواد محبت)

(عظیمی‌فر، ۱۳۸۴: ۱۶۵)

سپاهی از همه جا روسیاهی از همه سو
خوشا به حال شهیدان که روسفید شدند
(بیابانکی، باغ دور دست، ۱۳۸۷: ۱۵۲)

بدا به ما که چنین عافیت طلب شده‌ایم
خوشا به حال شماها، مدال‌تان سرخ است
(رضا موزونی)

(عظیمی‌فر، ۱۳۸۴: ۱۷۹)

در شعر شاعران دفاع مقدس، نه تنها انسان‌ها بلکه فرشتگان
نیز با آنکه در مقام قرب الهی قرار دارند، به جایگاه والای
شهیدان غبطه می‌خورند.

کروبیان به حال شما رشک می‌برند
تا در هوای عاطفه پرواز کرده‌اید

(براتی‌پور، ۱۳۸۷: ۱۲۸)

همچنین عناصر طبیعی این دنیا نیز به استواری شهیدا
غبطه می‌خورند. در این شعر هامون، نماد پهناوری و
بی‌کرائگی، و الوند، که نماد استواری است، به شهیدان
رشک برده‌اند.

به بی‌کرائگی تو رشک می‌برد هامون
به استقامت تو غبطه می‌خورد الوند

(فاطمه راکعی)

(حسینی، ۱۳۸۷: ۲۰۲)

مقام شهید والاتر از آن است که در قالب کلمات بگنجد.

این است که گاهی حیوانات و گیاهان نیز بر مقام شهیدا
غبطه می‌خورند:

پروانه‌ها به حال شما غبطه می‌خورند
گل‌ها به خط و خال شما غبطه می‌خورند
(طوبی ربیعی)

(--، ۱۳۸۷: ۵۰۱)

گاه عواملی که سبب آسمانی شدن شهیدا شده و آن‌ها را
به اوج رسانده‌اند، مورد رشک و غبطه شاعران بوده است:

حسرت می‌برم
به خاکی که به او جتان برد

حسرت می‌برم

حسرت

(ناصر گلستانی‌فر)

(عظیمی‌فر، ۱۳۸۴: ۱۵۹)

در شعر شاعران، غبطه خوردن حسادتی مذموم و نکوهیده
نیست. شاعران خوشحال از رسیدن شهیدا به مقام عرفانی
شهادت، آرزو می‌کنند که کاش می‌توانستند در جایگاه
آن‌ها قرار داشته باشند.

حسودی‌ام شد

وقتی بر جگ را

نشانه رفته بودند

چکاوک

گوشه بال تو را گرفت

و با خود برد

(پشت مشهدی، پلاک Dj، ۱۳۸۵: ۱۱۲)

شاعران دفاع مقدس از فاصله خود و شهیدا آگاه‌اند و
افسوس می‌خورند و این غبطه در شعر آن‌ها به وضوح
نمایان است.

ما همچنان به صبح شما غبطه می‌خوریم
شب را مبین که در نفسش ساز دیگری است

(محدثی خراسانی، ۱۳۸۴: ۱۵)

افسوس می‌خورم که شهیدان کجا و ما

نام‌آوران عرصه ایمان کجا و ما

آزادگان عرصه عشق و شهادت‌اند

فرزانگان محفل عرفان کجا و ما

بستند بار خویش و به مقصد رسیده‌اند

یاران خوش رسیده به سامان کجا و ما

بیهوده سنگ دین همه بر سینه می‌زنیم

اسلام ناب و دولت قرآن کجا و ما

پایان گرفت حرف دل خسته‌ام ولی

افسوس می‌خورم که شهیدان کجا و ما

(براتی‌پور، ۱۳۸۷: ۱۰۷ و ۱۰۶)

ما کجاییم و یاران رفته، آن همه جنگل گر گرفته

کس دریغا دریغا نگفته، ما کجاییم و یاران کجایند

(بیگی حبیب‌آبادی، ۱۳۸۶: ۱۲۵۵)

دنباله مطلب در وبگاه نشریه